



علامه قطعی مرگ در صحنه

به منظور تشخیص مرگ قطعی بیمار در صحنه و تصمیم برای عدم شروع عملیات احیاء قلبی-ریوی وجود تنها ۵ علامت زیر در مورد بیمار کافی نیست. بلکه این علائم شامل:

غیر پاسخگو بودن بیمار (Unresponsiveness)

آپنه و وقفه تنفسی (Apnea)

فقدان نبضهای مرکزی و محیطی (absence of a palpable pulse)

گشادی دوطرفه و ثابت بودن مردمکها در واکنش به نور

(Bilaterally fixed, dilated pupils)

فقدان صداهای قلبی و عدم شنیده شدن آنها

(absence of audible heart sounds)

نکته: هیپوترمی شدید و مسمومیت با داروهایی مثل فنوباریتال می تواند تمام علائم فوق را تقلید کند بلکه باید علاوه بر وجود همگی علائم فوق، حداقل یکی از فاکتورهای همراه زیر وجود داشته باشد تا مرگ بیمار در صحنه قطعی شود. بدیهی است تشخیص قطعی مرگ و دستور انجام یا عدم انجام CPR به عهده پزشک می باشد. این فاکتورها شامل:

۱) کبودی وابسته به جاذبه (Lividity (Livor Mortis): کبودی وابسته به جاذبه به قرمز یا ارغوانی شدن بخشهایی از بدن که نزدیک زمین قرار دارند اطلاق می شود. این امر به دلیل تجمع خون در قسمتهای تحتانی بدن یا بافتهایی که نزدیک به زمین هستند، ایجاد می گردد. کبودی وابسته به جاذبه در چند ساعت اولیه پس از مرگ رخ می دهد.

HYPOSTASIS: در این گونه موارد این عبارت ارجح تر است و به حالتی اطلاق می شود که نیروی جاذبه بر روی خون ساکن اثر می گذارد و وقتی گلبولهای قرمز به سطوح تحتانی بدن برسند پوست به

رنگ قرمز متمایل به آبی دیده می شود. رنگ آن بسته به میزان اکسیژناسیون خون و علت مرگ متغیر می باشد. این حالت در عرض نیم ساعت پس از مرگ شروع می شود ولی گفته می شود در افرادی که در کمای عمیق هستند و نارسایی قلبی دارند قبل از مرگ نیز می تواند رخ دهد. در نوزادان، افراد پیر یا کم خون می تواند ایجاد نشود. در ساعات اولیه با تغییر حسد هیپوستاز نیز می تواند جابجا شود. ولی در تعیین زمان گذشته از مرگ معیار کمک کننده ای نیست.

۲) جمود نعشی (Rigor Mortis): جمود نعشی به معنای سفتی عضلات می باشد که بسته به میزان دمای محیط می تواند بعد از ۳ تا ۶ ساعت پس از مرگ ظاهر شود. در این حالت عضلات بدن منقبض شده، در همین حالت باقی می مانند. ابتدا در گروه های کوچک عضلانی مثل عضلات انگشتان، گردن و فک به علت اینکه مفاصل کوچک زودتر غیر متحرک می شوند ظاهر شده و به تدریج عضلات اندامها و لگن نیز منقبض می شوند. به طور متوسط جمود نعشی در عرض ۶ تا ۱۲ ساعت به حداکثر میزان خود می رسد.

۳) آسیبهای شدید، انهدام و متلاشی شدن اعضای بدن که با ادامه حیات بیمار ناسازگاری دارند. این موارد شامل:

تجزیه و فساد بافتهای بدن (Decomposition) یا (Putertaction)

فساد جسد و تخریب آن در زمانهای متغیری پس از مرگ می تواند ایجاد شود. در آب و هوای معتدل در یک جسد که در سردخانه قرار ندارد انتظار میرود که در عرض سه روز شروع شده باشد. در آب و هوای گرم و مرطوب و در بیماران سستی سمی شروع آن می تواند زودتر باشد. اولین علامت معمولاً پیدایش در یک چهارم تحتانی راست شکم می باشد.

جدا شدن سر (Decapitation)

این واژه بدین معناست که سر از بدن جدا شده است و در چنین شرایطی هیچ شانسی برای نجات جان بیمار وجود ندارد.

سوختن و خاکستر شدن بدن (Incineration)

در مواردی که بدن بیمار در اثر سوختگیهای بسیار شدید تبدیل به خاکستر شده است و هیچ شانسی برای نجات جان بیمار وجود ندارد.

Refrences:

- 1) American Heart Association. *Circulation 2005. Part 2: Ethical Issues.*
- 2) *Guidelines for determining death in the field. San Mateo County, January 2006.*
- 3) *Determination of death policies and procedures. County of KERN Emergency Medical Service department. May 23, 2003.*